

رسائل

مجله علمی دانش پژوهان مرکز آموزش های تخصصی فقه

شماره ۵ و ۶، زمستان ۱۳۹۴ و بهار ۱۳۹۵

صفحات ۶۱ تا ۸۲

سقراط کلینی*

Soghrot.koleyni@gmail.com

مبانی فقهی تقسیم دیه بر عاقله در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

چکیده

در مواردی مثل جنایات خطایی یا فرار یا مرگ متهم، دیه بر عهده عاقله است. در صورت تعدد عاقله طبق ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی، دیه بطور مساوی بین عاقله تقسیم می شود. اما این مسئله در فقه امامیه محل اختلاف است. عده ای از فقها با استناد به فقدان دلیل، قائل به تقسیم به صورت مساوی شده اند. عده دیگری بر این باورند که یک چهارم، سهم فقیران موجود از میان عاقله و نصف آن سهم اغنیای موجود از میان عاقله است و بر بیش تر از آن دلیلی وجود ندارد. نظر سوم هم این است که تقسیم طبق نظر امام یا نایب خاص و یا نایب عام اوست. در این مقاله ضمن بررسی ادله هر کدام از اقوال، با توجه به اطلاق ادله ای که قائل به تعهد عاقله به پرداخت دیه از باب دین شرعی شده اند، و به ضمیمه اصل عدم تفاوت در ویژگی عاقله در پرداخت دین، نظر دسته اول از فقها که ماده ۴۹۸ قانون مجازات اسلامی نیز با آن منطبق است، ترجیح داده شده است.

کلیدواژگان

تقسیم دیه، تعدد عاقله، ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مرگ قاتل، فرار قاتل

*دانش پژوه مرکز آموزش های تخصصی فقه و طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم.

مقدمه

در خصوص ضمان عاقله در فقه و حقوق مسائل متنوعی قابل بررسی است؛ از جایگاه و فلسفه ضمان عاقله در صدر اسلام با وجود نظام‌های قبیله‌ای و امکان تسری این حکم به جوامع بشری امروز تا مصادیق عاقله و کیفیت تقسیم و کیفیت توزیع دیه در بین آنها در این گستره می‌گنجد. باین حال بررسی‌های انجام شده در خصوص مبانی فقهی کیفیت تقسیم دیه بر عاقله و جمع‌آوری یکجا، دسته بندی و تحلیل مقایسه‌ای انظار فقها مقوله‌ای است که در پژوهش‌های انجام شده کمتر به چشم می‌خورد. در فرضی که عاقله غیر متعدد باشد پاسخ مسئله روشن است. لکن در فرض تعدد عاقله، دیه چگونه تقسیم می‌شود؟ اقوال و ادله فقها در این مسئله کدام است؟ قانون‌گذار کدام نظر را پذیرفته و وجه ترجیح قانون‌گذار چیست؟ اینها مسائلی است که نگارنده در پژوهش حاضر درصدد یافتن پاسخ‌های مناسب برای آنها است. در کتب فقهی شیعه سه نظریه در کیفیت تقسیم دیه وجود دارد. نظریه تساوی، نظریه تفصیل که بر عهده ثروتمند، نصف دینار و فقیر، یک چهارم دینار باشد و نظریه سوم، که کیفیت تقسیم را به نظر و صلاحدید امام یا نایب او منوط می‌کند. در این نوشتار، ضمن بررسی مفهوم عاقله در لغت و اصطلاح، ابتدا کیفیت تقسیم دیه با توجه به نظرات سه‌گانه فقها بطور مجزا در بوته نقد قرار می‌گیرد و سپس مبانی فقهی ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی و در نهایت نظر مختار بیان می‌شود.

مفهوم عاقله

بنا بر نظر جوهری در صحاح، عاقله مرد، عصبه او هستند و عصبه یعنی خویشاوندان از طرف پدر، دیه کسی را می‌دهند که مرتکب قتل خطایی شده است. (۱۷۷۱:۵) به نظر طریحی در مجمع البحرین، عاقله کسی است که دیه خطایی را متحمل می‌شود و آن‌ها از نزدیکان به قاتل از جانب پدری مثل برادران نسبی و عموها هستند، گرچه در زمان پرداخت دیه ارث نمی‌برند. (۴۲۷:۵) عاقله کسی است که از قاتل اگر مرد، ارث می‌برد و کسی که ارث نمی‌برد، مطلقاً ملزم به پرداخت دیه او نیست. گفته شده است عاقله کسانی از مردهای عاقل هستند که از مال قاتل از جانب پدر و مادرش ارث می‌برند. پس اگر خویشاوندی برابر بود، مثل برادر پدر و برادر مادر، در این صورت، بر برادر پدر، دو سوم و بر برادر مادر، یک سوم دیه بار می‌شود. قول اول مشهورترین است. (همان)

عاقله در اصطلاح فقها

«عاقله» در اصطلاح فقها از معنای لغوی «عاقله» دور نشده و نزدیک به همین معنای لغوی که پیش‌تر ذکر شد، استفاده شده است. برای نمونه به چند تعریف فقهی اشاره می‌شود. به نظر علامه در ارشاد، سبب عقل و ضمان چهار مورد است: عصبه، عتق، ضمان جریره و

امامت. عصبه به هریک از نزدیکان پدر یا پدرو مادر از مردهای بالغ و عاقل مثل برادر و فرزندان آن‌ها و عموها و فرزندان آن‌ها گفته می‌شود، گرچه غیر از این‌ها برارث بردن اولویت دارند. ایشان در ادامه می‌گویند: در سبب دوم یعنی عتق، مولا از بالا مثل مولای مولا نه پایین ضامن در جنایات خطایی می‌شود و در ضمان جریره ضمانت کننده مسئول پرداخت دیه می‌باشد. و در این چهار سبب ابتداء بر عهده عصبه سپس مولایی که عبد را آزاد کرده سپس ضامن جریره و جرم و در انتها و نبود این سه سبب، ضمان بر عهده امام می‌باشد و عاقله در صورتی که قاتل موجود باشد ضامن عبد و صلح و فعل عمدی نمی‌شود گرچه دیه واجب شده باشد مثل کشتن پدر و جنایتی را که بر خودش وارد کرده به صورت خطایی و اقرار عاقله ضامن نمی‌شود و دیه جنایت ذمی از مال خودش است گرچه خطایی باشد و در صورت ناتوانی بر عهده امام است. و عاقله دیه موضعه و مازاد را تحمل می‌کند. (۲۳۹:۲)

به باور صاحب جواهر، وجه نام گذاری این اشخاص به عاقله یا بدین خاطر است که عاقله شتر را که دیه خونبهاست می‌بندند یا به خاطر مانع شدن عاقله از قتل قاتل و یا به خاطر تحمل دیه توسط آنهاست. (۴۳:۴۱۳)

به اعتقاد محقق خویی، عاقله، عصبه و خویشاوندان جنایت‌کار هستند و عصبه، نزدیکان به پدر مثل برادر و عموها و فرزندان آن‌ها، هر چه پایین روند. آیا اجداد هر چه بالا روند و فرزندان هر چه پایین روند، داخل عصبه می‌شوند؟ داخل شدن در عصبه به حق نزدیک تراست و قاتل با عاقله شریک نمی‌شود و بچه و دیوانه و زن با آن‌ها در دیه شریک نمی‌شوند، هر چند از آن‌ها ارث ببرند. آیا در عاقله ثروت اعتبار دارد؟ مشهور، اعتبار ثروتمند بودن است و اعتبار نداشتن ثروت به حق نزدیک تراست. (تکمله المنهاج ۱۳۶)

انظار فقها در کیفیت تقسیم

اکنون بحث اصلی کیفیت تقسیم دیه بر عاقله با بررسی نظرسه دسته از فقها مطرح می‌گردد.

نظریه تقسیم دیه بر عاقله بر مبنای غنی و فقیر

دسته‌ای از فقها در کیفیت تقسیم دیه بر عاقله تفصیل قائل شده‌اند یعنی اگر فردی ثروتمند بود، نصف دینار ضامن است و اگر فقیر بود، یک چهارم دینار بر عهده اوست.

شیخ طوسی در مبحث تقسیم دیه می‌فرماید که بیشترین مقداری که هر مردی از عاقله به عهده می‌گیرد، نصف دینار است، اگر ثروتمند باشد و یک چهارم، اگر فقیر باشد؛ زیرا در این مقدار اختلافی نیست و بر بیش تر از آن دلیلی نیست و اصل بر بری بودن ذمه است: «و اکثر ما یحمله کل رجل من العاقله نصف دینار إن کان موسراً و ربع دینار إن کان متجماً لأن هذا القدر لا خلاف فیه و

ما زاد علیه لیس علیه دلیل، والأصل برائة الذمة». (المبسوط ۷: ۱۷۴)

شیخ طوسی به قدر متیقن تمسک کرده است یعنی مقداری که یقین داریم بر عهده افراد عاقله است، همان مقدار یعنی نصف دینار برای ثروتمند و یک چهارم دینار برای فقیر ثابت است و بر بیش تر از این مقدار شک داریم. این شک، شک در اصل تکلیف و مجرای اصاله البرائه است. پس برای بیش تر از این مقدار تکلیفی بر عهده عاقله نیست.

شیخ طوسی در کتاب دیگر خود بر همین نظر پافشاری می‌کند به این بیان که نزد ما این گونه است که همه دیه از آن‌ها گرفته می‌شود. البته به مقتضای حالتشان از آنان دیه گرفته می‌شود و به بعضی از آن‌ها ظلم نمی‌شود و نزدیک و دور در دادن دیه مساوی هستند. (الخلاف ۵: ۲۷۹) طبق نظر شیخ، حالت و ثروتشان ملاک است و همه بستگان طبق ملاک باید دیه را بپردازند و میان فامیلی دور و نزدیک فرقی نیست.

ابن براج در کتاب مهذب می‌فرماید: «وَأَكْثَرُ مَا يَحْمَلُهُ كُلُّ رَجُلٍ مِنَ الْعَاقِلَةِ نِصْفَ دِينَارٍ كَانُ مُوسِرًا، فَان لَمْ يَكُنْ مُوسِرًا فَرُبِعَ دِينَارٍ؛ بیش‌ترین چیزی که هر مردی از عاقله به عهده می‌گیرد، نصف دینار است اگر ثروتمند باشد و اگر ثروتمند نباشد، یک چهارم دینار است». (۲: ۵۰۴) صاحب قواعد الاحکام نیز چنین نظری دارد. (۳: ۷۱۱) هم چنین علامه حلی به همین صورت، فقط اصل حکم را فرموده و وارد ادله نشده است. (ارشاد الاذهان ۲: ۲۳۰)

نظریه تقسیم دیه بر عاقله بر مبنای نظر امام یا نایب او

در نظر دومی که در این زمینه در فقه نقل شده است، کیفیت تقسیم را بر عهده امام یا نایب او قرار داده‌اند یعنی امام یا نایب او طبق مصلحت تقسیم می‌کند.

شیخ طوسی در جایی دیگر از مبسوط می‌گوید کسانی قائلند که نصف دینار بر عهده ثروتمند و ربع دینار بر دوش فقیر به صورت نزدیک تر و سپس نزدیک تر تقسیم می‌شود تا عاقله تمام شود و کسانی دیگر قائلند که دیه به صورت مساوی بر همه تقسیم می‌شود و به صورت نزدیک تر و سپس نزدیک تر نیست. اقتضای مذهب ما این است که معین نشود، بلکه امام به صورتی که از حال عاقله از غنی و فقیر صلاح می‌بیند، تقسیم می‌کند و میان نزدیک و دور فرق می‌گذارد: «والذي يقتضيه مذهبا أن لا يقدر ذلك بل يقسمه الامام على ما يراه من حاله من الغنى والفقر وأن يفرقه على القريب والبعيد». (المبسوط ۷: ۱۷۸) شیخ مقدار تعهد عاقله را به نظر امام وابسته می‌داند و دلیل آن را اقتضای مذهب دانسته است یعنی در چنین مواردی، شرع حکم می‌کند که امام چگونه مصلحت ببیند.

به باور ابن ادریس نیز مذهب ما اقتضا دارد که بر تقسیم بر عاقله اندازه‌ای نیست، بلکه امام بر اساس حال عاقله غنی و فقیر تقسیم می‌کند و میان نزدیک و دور فرق می‌گذارد. (السرائر ۳: ۳۳۳)

به نظر صاحب شرائع، در چگونگی تقسیم دو قول است: یکی آن است که بر ثروتمند نصف دینار است و بر فقیر ربع دینار به دلیل اقتضای براتفاق. قول دیگر بر این است که امام بروجهی که می بیند، دیه را بر حسب احوال تقسیم می کند و این به حق شبیه تر است. (۴: ۲۷۳) ایشان ابتدا به قدر متیقن تمسک کرده و قائل به تقسیم حسب ثروت شده است. البته قول دیگر را نزدیک به حق دانسته، ولی حکم صریح نداده؛ چون طریق مسئله را روشن ندانسته است.

شهید ثانی در کتاب مسالک فرموده است: بعضی قائلند که در تقسیم دیه بر عاقله، نصف دینار بر عهده ثروتمند و ربع دینار بر دوش فقیر است. دلیل هم آورده که این مقدار اتفاقی است و بیش تر از این مقدار اختلافی است و اصل بریء بودن ذمه از مقدار زیادی است و شخصی که از نظر مالی متوسط است، در حکم فقیر است؛ زیرا غیر از ثروتمند است. بعضی هم قائلند که امام دیه را تقسیم می کند؛ زیرا اصل معین نبودن مقدار است و دلیل و نص خاص بر تعیین مقدار وجود ندارد. این دیه دین است و ادای آن در سر رسیدش مثل دیگر دیون واجب است و بیش تر کسانی که قیاس را قبول دارند، در این جا قیاس را جاری نمی کنند. در نظر کسانی که قیاس را قبول ندارند مثل امامیه، مقدار تعهد به وسیله قیاس به طریق اولی جاری نمی شود: «لأصالة عدم التقدير، وعدم وجود دلیل صالح له. ولأنه دین وجب علی العاقله عند أجله، فيجب أدائه كغيره من الديون. ولأن التقديرات تتوقف علی النص، ولا يجري فيها القياس عند كثير ممن قال به، فعند المانع منه. كأصحابنا أولى. وهذا هو الأظهر». (۵۱۸: ۱۵)

شهید ثانی بعد از تمسک به اصالت عدم التقدير این مقدمه را آورده که دیه دین است و ادای دین واجب است نزد ما قیاس مورد قبول نیست. پس در نهایت، راهی وجود ندارد جز این که امام مقدار تعهد عاقله را روشن کند و این نظر را اظهر دانسته است.

نظریه تقسیم تساوی دیه بر عاقله

در فرض تعدد عاقله، گروهی از فقها نیز به نظریه تساوی تمسک می جویند. صاحب جواهر می گوید: با توجه به اطلاق ادله ضمان عاقله که مقتضی تقسیم دیه به صورت مساوی است، قول تفصیل به صورت ثروتمند، نصف و فقیر یک چهارم، بلاوجه است. زیرا اولاً دلیل این قول منحصر به اجماع و مانند اجماع نیست تا گفته شود قول تقسیم دیه به ضمانت پرداخت نصف برای ثروتمند و ربع برای فقیر یقینی است. علاوه بر این، اتفاق قائلین بر این است که ذمه عاقله مشغول است و در اصل اشتغال ذمه اختلافی نیست و اختلاف در زیادی است. پس به قدر متیقن اخذ می شود و از مقدار زیادی عهده آنها بریء می شود.

همچنین در خصوص قولی که تقسیم را منوط به نظر امام و یا نایب او می کند به این صورت که

ایشان احوال عاقله را می بینند و مقدار ضمانت هر یک را مشخص می کنند، به شیوه ای که بر هیچ یک از افراد عاقله ظلم نشود باید گفت اولاً دلیلی برای مقدار مشخص نیست و ثانیاً برای تقسیم دیه میان افراد بخاطر بطلان قیاس، نمی توان قیاس کرد و ثالثاً در این مساله اجماع وجود ندارد چون نسبت به مقدار معین مخالفت وجود دارد. البته این احتمال می رود که مراد این دسته این باشد که در بیش تر از مقداری که اجماع شده است، به نظر امام رجوع شود، اما با ظاهر کلامشان منافات دارد. ضمناً باید گفت: این نظر که مقدار معین در تقسیم دیه فاسد است، دلالت ندارد بر این که قائل به تقسیم به صلاح دید امام شد؛ زیرا بر این دلیل وجود ندارد و اطلاق روایاتی که بر ضمان عاقله دلالت دارد، مقتضی است دیه دین شرعی بر عهده آنان باشد و تفاوت نداشتن بین افراد عاقله اصل است: «ولکن لا یخفی علیک أن فساد القول بالتقدیر لا یقتضی صحة القول الثانی، ضرورة أنه لا دلیل أيضا على اعتبار توزیع الإمام أو نائبه أو عدول المؤمنین بعد إطلاق الأدلة أن الضمان على العاقله المقتضی کونه علیهم دیناً شرعياً، والأصل عدم التفاوت بینهم». (جواهر الکلام ۴۳: ۴۳۵)

نکته اصلی در استدلال صاحب جواهر، تمسک به اصالت الاطلاق است. اطلاق ادله ای که می گوید ضمان بر عهده عاقله است، دلالت می کند بر این که ضمان بر عاقله دین شرعی است و اصل تفاوت نداشتن میان افراد عاقله است و گرنه ترجیح بلامرجح می شود. پس دیه به صورت مساوی تقسیم می شود.

مرحوم سبزواری در تقسیم دیه بر عاقله معتقد است دیه بر عاقله به صورت مساوی تقسیم می شود، مگر زمانی که حاکم شرع مصلحتی ببیند که موجب تغییر و اختلاف در مقدار تقسیم می شود و عاقله به جنایت کار رجوع نمی کند؛ زیرا اصل در هر تقسیمی، تساوی است مگر زمانی که دلیلی بر خلاف این اصل دلالت بکند و به ما دلیل بر خلاف نرسیده است. البته ممکن است گفتار کسانی که قائلند تقسیم به دست امام یا نایبش هست، بر چیزی حمل شود که ذکر کردیم. با این حال، تفصیل میان ثروتمند بر نصف دینار و فقیر بر یک چهارم دینار وجهی نیست که بتوان به آن اعتماد کرد. (مذهب الاحکام ۲۹: ۳۵۵) ایشان بعد از تأیید نظریه تساوی احتمال نزاع لفظی راداده و میان فقهای که قائلند تقسیم بر عهده امام یا نایب اوست و نظریه تساوی، جمع کرده است آن هم به این صورت که میان افراد مساوی تقسیم می شود مگر این که حاکم تغییر را مصلحت بداند. وجه این جمع روشن نیست؛ زیرا در نظریه تقسیم به عهده امام، فقها مقدار تعیین شده را بر اساس مصلحت قرار می دهند نه این که مصلحت بر تغییر و تفاوت باشد.

محقق خوبی در این زمینه می گوید که در چگونگی تقسیم دیه بر عاقله اختلاف است. بعضی گفته اند: بر ثروتمند نصف دینار است و بر فقیر یک چهارم دینار. بعضی گفته اند امام یا نایب امام دیه

را به صورتی که مصلحت می‌داند، تقسیم می‌کند. برخی دیگر گفته‌اند به صورت مساوی بر عاقله تقسیم می‌شود و همین قول ظاهرتر است. (تکمله المنهاج ۱۳۸)

در کتاب فقه الصادق برای قول به نصف دینار برای ثروتمند و یک چهارم دینار برای فقیر استدلال آورده شده بر این که این مقدار اتفاقی است و بیش تر از آن اختلافی است و اصل بریء بودن ذمه از مقدار بیش تر است. با توجه به ظاهر روایات که مطلق است، اصل برائت کنار گذاشته می‌شود؛ زیرا اطلاق روایات دلالت دارد که دیه به صورت مساوی بر عهده عاقله است. تقسیم به صورت دیگر نیازمند دلیلی خاص است که در محل بحث وجود ندارد. با این استدلال نیز جواب کسانی معلوم می‌شود که تقسیم دیه بر عهده عاقله را بر عهده امام دانسته‌اند؛ زیرا مقدار معین بر نص توقف دارد و در این جا دلیل خاص نیست و قیاس هم جاری نمی‌شود. پس ظاهر، تقسیم دیه به صورت مساوی بر عهده عاقله است، اگر اجماع بر خلافش نباشد. حتی با وجود مخالفت اجماع هم ظاهر، قول به تساوی است؛ زیرا دلیل خاص وجود ندارد و این قضیه تعبّدی است: «فإن مقتضى اطلاق ما دل على أنّ الدية على العاقلة هو التقيس بالسوية. إذ التقيس بغير ذلك يحتاج إلى دليل وهو مفقود، و به يظهر الجواب عما استدل به للأول: بأنّ التقديرات تتوقف على النص و لا يجري فيها القياس. فالظاهر هو التقيس عليهم بالسوية، لولا الإجماع على خلافه بل ومع عدم كونه تعبدياً». (روحانی، فقه الصادق ۲۶: ۳۸۳)

در واقع، دلیل بر تساوی، عدم دلیل است. برای این که معیناً گفته شود چه مقدار بر عهده هر یک است، نیاز به وجود نصّ است، در حالی که در این جا نص وجود ندارد و اقتضاء اطلاق، تساوی است. اطلاق دلالت دارد که دیه بر عهده عاقله است و عاقله باید ذمه شان را بریء کنند. شک در اینکه آیا تفاوتی در خصوصیت عاقله وجود دارد با اصل عدم تفاوت بین ویژگی ها مرتفع می‌شود. همچنین می‌توان گفت تعیین مقدار مشخص بدون وجود هر دلیلی، ترجیح بلا مرجح است که در نتیجه آن نظریه تساوی قوت می‌گیرد.

بنابراین با توجه به متون فقهی که در بالا بررسی شد سه نظر در کیفیت تقسیم دیه بر عاقله وجود دارد:

۱. تساوی که فقهایی مثل صاحب جواهر، سبزواری، خویی و روحانی در این گروهند.
۲. نصف دینار بر ثروتمند و ربع دینار بر فقیر که شیخ طوسی، ابن البراج، صاحب قواعد الاحکام و ارشاد الاذهان در این دسته قرار دارند؛
۳. تقسیم به دست امام و نائب او که شیخ طوسی در مبسوط، ابن ادریس، شهید ثانی و صاحب شرائع به آن قائلند.

نظر مختار

باید دانست نص صریحی وجود ندارد بر این که مقدار تعهد دیه را مشخص کند. پس وقتی دلیل مستحکمی نیست که مقدار تعهد ثروتمند نصف دینار باشد و فقیر ربع دینار، عنوان قدر متیقن که ذکر کرده اند، مستند به چیست؟ تفصیل میان ثروتمند و فقیر جز استحسان و ادعای بی دلیل نیست، بلکه در این جا با فقدان دلیل باید سراغ اصل رفت. نظر دیگر این بود که امام مقدار را مشخص می کند. استدلال موجود در عبارات فقها آن است که این عمل را اقتضای مذهب دانسته اند، در حالی که اولاً اقتضای مذهب ثابت نیست و ثانیاً هنگام شک و تردید در این اقتضاء، وظیفه رجوع به اصل است.

به نظر نگارنده، آنچه موجود است، در مواردی که دیه بر عهده عاقله است، در صورت تعدد در مقدار دیه که بر عهده هر یک از افراد شک می شود، به اصل تمسک می شود که اصل در این جا اصل عدم تفاوت است.

مقایسه نظریه های فقهی با قوانین مربوط

اکنون ماده قانونی مربوط به این موضوع نیز ذکر می شود تا نظر قانون گذار با توجه به مطالب فقهی ذکر شده و مطالب حقوقی بعدی تنقیح شود.

ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی عاقله را تعریف کرده و در چگونگی تقسیم دیه، نظر اول یعنی تساوی را پذیرفته است: «عاقله عبارت از پدر، پسر و بستگان ذکور نسبی پدری و مادری یا پدری به ترتیب طبقات ارث است. همه کسانی که در زمان فوت می توانند ارث ببرند، به صورت مساوی مکلف به پرداخت دیه می باشند».

با توجه به مطالب فقها روشن می شود که مبنای قانون گذار رجوع به اصل عملی بوده است و به نظرات دیگر تفصیل یا قولی که قائل بود در زمان ما، نایب امام مقدار دیه را مشخص کند، توجه ندارد. به همین دلیل، در این ماده میان ثروتمند و فقیر فرق نگذاشته است. از مواد ۴۶۹ و ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مستفاد است آن دسته از افراد عاقله که تمکن مالی ندارند، در برابر پرداخت دیه مسئولیتی ندارند.

در ابتدای بحث اشاره شد که در بحث دیه عاقله دو بحث مطرح است: کیفیت تقسیم دیه و چگونگی توزیع که ترتیب دارد یا نه. در این ماده به هر دو اشاره شده است. نسبت به کیفیت تقسیم، نظر فقهایی مانند محقق خویی را پذیرفته و نسبت به ترتیب، به ترتیب طبقات ارث دانسته است. هم چنین عاقله را که دلغت و اصطلاح بیان شد، به صورت مضیق پذیرفته است یعنی فامیل نسبی پدری و مادری یا پدری که در زمان فوت ارث می برند؛ یعنی ارث بردن را شرط کرده است. با عنایت

به مواد دیگر، مواردی که مسئولیت پرداخت دیه در آن‌ها بر عهده عاقله است، عبارتند از:

۱. جنایات خطای محض: بر اساس ماده ۴۶۳ قانون مجازات اسلامی اگر جنایت با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، پرداخت به عهده عاقله است و اگر با اقرار مرتکب یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد، بر عهده خود اوست.
۲. فرار یا مرگ متهم در قتل عمدی: بر اساس ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی از مواردی است که قصاص ممکن نیست.
۳. جنایات شخص نابالغ یا دیوانه: طبق ماده ۲۹۲ قانون مجازات اسلامی، جنایات نابالغ و دیوانه خطای محض محسوب می‌شود و بر عهده عاقله قرار می‌گیرد.

طبق ماده ۴۶۷ قانون مجازات اسلامی، عاقله مکلف به پرداخت دیه جنایات‌های کم‌تر از موضحه نیست. هم‌چنین مطابق ماده ۴۸۸، مهلت پرداخت دیه آن سه سال است و نسبت به این زمان اختلافی وجود ندارد.

بنابراین قانون‌گذار در ماده ۴۶۸ قانون مجازات اسلامی از نظریه تساوی در کیفیت تقسیم دیه تبعیت کرده و وجه آن با توجه به عبارات فقیهان، همان اصل عدم تفاوت خصوصیات عاقله است.

نتیجه

در کیفیت تقسیم دیه بر عاقله در صورت تعدد سه نظر وجود دارد: افراد عاقله در پرداخت دیه مساوی هستند؛ ثروتمند نصف دینار و فقیر ربع دینار بپردازد؛ هر مقدار که امام صلاح ببیند. نظر مختار و نظر قانون، به مقتضای اطلاعات و اصل عدم تفاوت، تساوی دیه بر عاقله در صورت تعدد است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. ابن براج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه.ق.
۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ اول، ۱۳۹۳ ه.ق.
۳. حسینی روحانی قمی، سید صادق، فقه الصادق (ع)، قم: دار الکتب، مدرسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه.ق.
۴. حلی، ابن ادريس محمد بن منصور بن احمد، السرائر الحاوي لتحرير الفتاوى، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۵. سبزواری، سید عبدالأعلى، مهذب الأحكام، قم: مؤسسه المنار. دفتر آیت الله سبزواری، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۶. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، تهران: مرتضوی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ه.ق.
۷. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الخلاف، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، المبسوط في فقه الإمامية، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم، ۱۳۸۷ ه.ق.
۹. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۰. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۱. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ه.ق.
۱۲. محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، قم: مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ه.ق.
۱۳. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. تکملة المنهاج، قم: نشر مدينة العلم، چاپ بیست و هشتم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۱۴. نجفی، محمد حسن، جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ هفتم، ۱۴۰۴ ه.ق.